

مکاشفه عیسی مسیح - شماره هجده

گناهان پدران

Jeff Pippenger

2023-11-19

در سال ۱۸۵۶، ادونتیسیم میلری که پیش‌تر فیلادلفیایی به‌شمار می‌رفت، توسط جیمز و الن وایت لائودیکایی تشخیص داده شد. سپس جیمز وایت از طریق نشریه ریویو اند هرالده، پیام لائودیکیه را در میان جنبش ترویج کرد. در همان نشریه، در همان سال، روشنگری بیشتری درباره «هفت بار» لایوان ۲۶ نیز در قالب مجموعه‌ای هشت‌مقاله‌ای به قلم هیرام ادسون ارائه شد؛ کسی که وایت‌ها چنان برایش ارج قائل بودند که نخستین پسرشان را به نام او نام‌گذاری کردند. این مجموعه با وعده‌ای پایان یافت که در آینده تکمیل خواهد شد، اما هرگز دوباره مطرح نشد. در نقطه گذار جنبش فرشته اول، از فیلادلفیا به لائودیکیه، جنبش درباره «هفت بار» لایوان ۲۶ دچار لغزش شد؛ چیزی که نمایانگر نخستین «پیشگویی زمانی» بود که فرشتگان خدا ویلیام میلر را بر شناخت و اعلام آن راهنمایی کرده بودند.

«هفت زمان» سنگ زاویه اصلی پی هیکل میلریتی‌ها بود. هر تمثیل نبوی از یک بنیاد مقدس، تمثیلی از مسیح است، زیرا جز مسیح هیچ بنیاد دیگری را نمی‌توان پی‌ریزی کرد.

زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند غیر از آن بنیاد که نهاده شده است، بنیاد دیگری بگذارد که همان عیسی مسیح است. اول قرن‌تین ۱۱:۳

نه تنها مسیح بنیاد است، بلکه سنگ بنیادی نیز هست که بنایان آن را رد کردند و پس از آن بر آن لغزیدند. او همان سنگی است که در نهایت به رأس زاویه بدل می‌شود. در تاریخ میلریت‌ها، «هفت زمان» نماد آن سنگ زاویه بود.

مسیح عهد را با بسیاری برای یک هفته استوار کرد. ساختار نبوت «هفت بار» علیه پادشاهی شمالی اسرائیل (که هیرام ادسون آن را در هشت مقاله ناتمام شناسایی کرده بود)، همان ساختار هفته نبوی را بازنمایی می‌کرد؛ همان هفته‌ای که مسیح طبق دانیال باب نه، آیه بیست و هفت، عهد را استوار کرد. هفته‌ای که مسیح در آن به گردآوری اسرائیل می‌پرداخت، دارای ساختاری کاملاً همانند با هفته‌ای است که مسیح اسرائیل را پراکند. پراکنده شدن اسرائیل باستانی دو هزار و پانصد و بیست سال بود و گردآوری اسرائیل روحانی دو هزار و پانصد و بیست روز. او برای استوار کردن عهد، اسرائیل را گرد آورد و به سبب خصومت عهد خویش، اسرائیل را پراکند. این که «هفت بار» به‌عنوان سنگ بنیاد معبد میلری شناخته شود، کاملاً با شناختن مسیح به‌عنوان سنگ بنیاد همخوان است. رد کردن آن سنگ، رد کردن مسیح است.

وقتی مسیح در سال ۱۸۵۶، برای نخستین بار در تاریخ مسیحیت، ایستاده بود و بر در لاودیکیه می‌کوبید، در پی آن بود که شناخت را درباره سنگ لغزشی که بناها در آستانه کنار گذاشتن آن بودند، افزایش دهد. هفت سال بعد، یا به عبارتی، دو هزار و پانصد و بیست روز نمادین بعد، ادونتیسیم لاودیکیه‌ای در را بست. متأسفانه، ادونتیسیم حاضر نشد این افزایش معرفت را ببیند. سنگی که به آن می‌لغزی، همان سنگی است که آن را نمی‌بینی، اما همچنان همان‌جا هست.

قوم من از کمبود معرفت هلاک می‌شود؛ چون تو معرفت را رد کرده‌ای، من نیز تو را رد خواهم کرد تا برای من کاهن نباشی؛ چون شریعت خدای خود را فراموش کرده‌ای، من نیز فرزندان تو را فراموش خواهم کرد. هوشع ۴:۶.

لعنت «هفت زمان» علیه پادشاهی جنوبی یهودا در ۶۷۷ پیش از میلاد آغاز شد و در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ پایان یافت، به همراه دوره دو هزار و سیصد سال دانیال فصل هشتم، آیه چهاردهم. «هفت زمان» بخشی از همان نبوتی است که به عنوان «بنیاد و ستون مرکزی» جنبش ادونتیست شناخته شده است. بنیاد و ستون مرکزی ادونتیسم در همان زمان با چندین نبوت دیگر تحقق یافت. «هفت زمان»، دو هزار و سیصد روز، ملاکی فصل سوم، دانیال فصل هفتم، آیه سیزدهم، و مثل ده باکره در متی فصل بیست و پنجم، همگی در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ تحقق یافتند. تاریخ ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ تاریخ بنیادین جنبش ادونتیست است و در ارتباط با آن تاریخ، تنها یک فرمان شناسایی شد.

و فرشته‌ای که دیدم بر دریا و بر زمین ایستاده بود، دست خود را به سوی آسمان بلند کرد، و به آن که تا ابدالآباد زنده است، که آسمان و آنچه در آن است، و زمین و آنچه در آن است، و دریا و آنچه در آن است آفرید، سوگند یاد کرد که دیگر زمانی نخواهد بود. مکاشفه ۱۰:۵، ۶.

خواهر وایت فرشته باب دهم مکاشفه را که بر زمین و دریا ایستاده بود، به عنوان عیسی مسیح معرفی می‌کند.

فرشته نیرومندی که به یوحنا تعلیم داد، کسی جز عیسی مسیح نبود. نهادن پای راستش بر دریا و پای چپش بر خشکی نشان می‌دهد که او در صحنه‌های پایانی نبرد عظیم با شیطان چه نقشی ایفا می‌کند. این وضعیت بیانگر قدرت و اقتدار برتر او بر تمام زمین است. تفسیر کتاب مقدس ادونتیست‌های روز هفتم، جلد ۷، ۹۷۱.

مسیح موضع ایستادن بر دریا و زمین را اختیار کرد تا اقتدار برتر خود را نمایان سازد. سپس دست خود را برافراشت و فرمان داد که «دیگر زمانی نخواهد بود.» مسیح با میلریتی‌ها عهد می‌بست و به آنان یک فرمان داد، همان‌گونه که وقتی با ابراهیم عهد بست به او فرمانی داد. او به ابراهیم فرمان داد، پسران را ختنه کند. هنگامی که در دوران موسی با قومی برگزیده عهد بست، فرمان‌های بسیاری داد، و آن فرمان‌ها شامل این دستور بود که تنها کاهنان می‌توانستند به تابوت دست بزنند. او دست خود را برافراشت و در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ سوگند خورد که زمان نبوتی دیگر در نبوت‌های کتاب مقدس گنجانده نشود. عیسی هنگامی که در ابری از فرشتگان به آسمان عروج کرد، به موضوع «وقت‌ها و زمان‌ها» پرداخته بود و بدین‌سان عروج دو شاهد را به منزله نشانه‌ای نمونه‌وار ساخت. آنچه او آنگاه فرمان داد درباره «وقت‌ها و زمان‌ها» بود.

پس چون گرد هم آمدند، از او پرسیدند و گفتند: ای خداوند، آیا در این زمان پادشاهی را بار دیگر به اسرائیل باز می‌گردانی؟ او به ایشان گفت: دانستن زمان‌ها و وقت‌ها که پدر در اقتدار خود قرار داده است، از آن شما نیست. اما هنگامی که روح‌القدس بر شما آید، قدرت خواهید یافت؛ و در اورشلیم و در تمام یهودیه و در سامره، و تا اقصای زمین شاهدان من خواهید بود. اعمال رسولان ۱:۶-۸.

عیسی نگفت که زمان‌ها و فصل‌ها وجود ندارند، زیرا او از زبان سلیمان سخن گفته و تأیید کرده بود که «زمان‌ها و فصل‌ها» وجود دارند.

برای هر چیز فصلی است و برای هر مقصودی زیر آسمان زمانی مقرر است: جامعه ۱:۳.

در گزارش کتاب مقدس «زمان‌ها و مواعدها» پی وجود دارد که گواه پلمونی، «شمارنده شگفت‌انگیز»، هستند؛ اما از ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ به بعد، به قوم خدا فرمان داده شده که هرگز دوباره پیامی نبوی مبتنی بر زمان ارائه نکنند. رهنمود عیسی به شاگردان درست پیش از صعودش، نمایانگر تاریخ درست پیش از آن است که قوم پاک‌شده او در باب یازدهم مکاشفه چون بیرقی برافراشته شوند، و این با فرمانی که در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ داد همخوان است. در تاریخ بنیان‌گذاری ادونتیسم، مسیح فرمان داد که دیگر

پیام‌های نبوی مبتنی بر زمان وجود نداشته باشد، و در صعودش که نمونه صعود دو شاهد در مکاشفه یازده بود، همان فرمان را تکرار کرد.

بگذارید همه برادران و خواهران ما از هر کس که برای تحقق کلام خدا درباره آمدنش، یا درباره هر وعده مهم دیگری که او داده است، زمانی تعیین می‌کند، برحذر باشند. «برای شما نیست که زمان‌ها و فصل‌هایی را بدانید که پدر در اقتدار خود نهاده است.» آموزگاران دروغین ممکن است برای کار خدا بسیار غیور به نظر برسند و حتی منابعی صرف کنند تا نظریه‌های خود را در برابر جهان و کلیسا عرضه کنند؛ اما چون خطا را با حقیقت می‌آمیزند، پیامشان فریب است و جان‌ها را به راه‌های باطل می‌کشاند. باید با آنان روبه‌رو شد و در برابرشان ایستاد، نه به این سبب که مردمان بدی هستند، بلکه زیرا آموزگاران دروغ‌اند و می‌کوشند بر دروغ مهر حقیقت بزنند. گواهی‌ها برای خادمان، ۵۵.

خواهر وایت به روشنی بیان کرد که هرگز پیامی برای تعیین زمان هیچ چیز با اهمیت ویژه‌ای نخواهیم داشت، نه فقط برای ظهور ثانی او. نبوت زمانی، که موضوع محوری جنبش میلری بود، در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ پایان یافت و تنها دستور مرتبط با آن تاریخ بنیادین این بود که دیگر هرگز نباید تعیین زمان در ارائه پیام خدا به کار رود.

در آغاز حرکت فرشته نخست، در همان نقطه گذار از فیلادلفیا به لائودیکیه، روشنایی بیشتری بر حقیقت بنیادین جنبش میلرایت‌ها افکنده شد. هفت سال بعد، یا دو هزار و پانصد و بیست روز نمادین بعد، یا یک «بیابان» بعد، در سال ۱۸۶۳، سنگ بنیاد «هفت زمان» از سوی بنیادین کنار گذاشته شد.

در جنبش پایانی فرشته سوم، دقیقاً در نقطه گذار از لائودیکیه به فیلادلفیا، آزمونی که مستلزم اعتراف به گناهان پدران است ارائه می‌شود. آزمون بنیادین پدران «هفت زمان» بود که سنگ بنیادشان به شمار می‌رفت. آیا جنبش پایانی تنها فرمان مرتبط با تاریخ بنیادین را نادیده خواهد گرفت، همان‌گونه که پدرانسان سنگ بنیادشان را نادیده گرفتند؟

بله. آنان بی‌تردید درست همان کار را کردند. گناهان پدرانشان را تکرار کردند.

پدرانشان در تاریخ بنیادین مرتکب گناه نشدند، زیرا از جمله در همان تاریخ بنیادین هنوز فیلادلفیایی بودند. پدرانشان در آزمون بنیادین خود مردود شدند وقتی که به لائودیکیا تبدیل شدند و «هفت زمان» را همراه با نور فزاینده‌اش رد کردند.

پیش از شکست بنیادین آنان در سال ۱۸۶۳، مسیح به مدت هفت سال بر در دل‌های لائودیکیه‌ای آنان می‌کوبید. هفت سال نماد «هفت زمان» و «بیابان» است. پس از دوره «بیابان» از ۱۸۵۶ تا ۱۸۶۳، آنان در آزمون بنیادین خود ناکام شدند.

در نخستین ناامیدی جنبش فرشته سوم، قوم خدا با رد کردن یگانه فرمانی که مستقیماً با تاریخ بنیادین پیوند داشت، گناه کردند. آنان برگزیدند که پیش‌بینی زمان را در پیام نبوی بگجانند، در حالی که بهتر می‌دانستند. با این کار، گناه موسی را تکرار کردند، یعنی کوتاهی در ختنه کردن پسرش، و نیز گناه عزا در دست زدن به تابوت، که می‌دانست انجام آن بر او ممنوع بود. جنبش فرشته سوم کاری را کرد که می‌دانست درست نیست! اگر کسی بخواهد آن واقعیت را بپوشاند و روپیش رنگ بزند، پس بقیه قوطی رنگ را هم به کار گیرد تا این حقیقت را نیز بپوشاند که موسی و عزا هر دو گناه کردند و علیه اراده خدا عصیان را آشکار ساختند، زیرا آنان نمونه نخستین ناامیدی آخرین همه خطوط اصلاح بودند، همان خط اصلاحی که همه خطوط اصلاح به سوی آن اشاره داشتند. نمونه‌های نخستین ناامیدی در خطوط اصلاح، امضای آلفا و امگا را بر خود دارند، و آنچه در آن‌ها ثبت شده برای سود قوم خداست، حتی اگر قوم خدا از بهره‌مندی از آن سر باز زند.

برای جنبش فرشته نخست، دوره‌ای هفت‌ساله مقرر شد که نماد بیابان «هفت زمان» بود تا پیام لاودیکه، به همراه نور «هفت زمان»، پذیرفته شود. لعنت «هفت زمان» همان لعنت بیرون افکنده شدن از دهان خداوند است. در سال 1863، آنان کار بازسازی اریحا را تکرار کردند، کاری که با یک «لعنت» همراه بود. هفت سال میان 1856 تا 1863، نمونه کوچکی از سرکشی پدران اسرائیل باستان است؛ گناهی که لعنت «هفت زمان» را بر آنان آورد. اسرائیل امروزی در سال 1863 گناهان پدران خود را تکرار کرد.

جنبش فرشته سوم، درست همانند موسی و عزا، در آزمون نخستین سرخوردگی مردود شد. سپس آنان برای دوره‌ای «بیابانی» به مدت سه روز و نیم در بیابان‌ها کشته شدند. اکنون به وسیله صدای تسلی‌دهنده به صورت پیکرهایی شکل می‌گیرند. صدای تسلی‌دهنده از طریق «ندا» در بیابان به گوش می‌رسد و اکنون آنان با آزمونی روبه‌رو هستند، نه از نوع تعیین زمان، بلکه از «هفت زمان». آنان پیش‌تر در آزمون تعیین زمان مردود شده‌اند.

آنها از این بابت که آیا «هفت زمان» را حقیقتی معتبر می‌دانند یا نه، مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند، زیرا پیش‌تر شهادت داده‌اند که «هفت زمان» را به‌عنوان نبوتی معتبر می‌پذیرند. آنان اعتراف کرده‌اند که به نبوت دو هزار و پانصد و بیست سال پراکندگی ایمان دارند. اما ممکن است بی‌خبر باشند که برای «هفت زمان» نور آزمایشی تازه‌ای وجود دارد. آنان در همان جایگاهی ایستاده‌اند که پدرانشان در سال ۱۸۵۶ ایستاده بودند. نور جدید این است که سه و نیم روز فصل یازدهم مکاشفه صرفاً به انقلاب فرانسه اشاره ندارد، بلکه اکنون یک واقعیت حقیقت حاضر است.

آیا بازگشایی تاریخ پنهان «هفت رعد» و گشایش مهر هفتم، به منزله دو شاهد است که نشان می‌دهند مکاشفه عیسی مسیح اکنون در حال گشوده شدن است؟ اگر چنین است، آیا واقعاً درست است که تمام کتاب مکاشفه درباره روزهای آخر سخن می‌گوید؟ اگر چنین است، پس آیا سه روز و نیم نمایانگر زمان تأخیر در مثل ده باکره است؟ اگر چنین است، آنگاه آیا چاره «هفت زمان» در واقع نمایانگر فرمانی است که باید از سوی کسانی که در پیشگویی نشویل در ۱۸ ژوئیه ۲۰۲۰ شرکت کردند، اطاعت شود؟

عجب! آزمونی در پیش شماست! آیا کسانی که بیدار می‌شوند و درمی‌یابند که در دوره انتظار به سر می‌برند، واقعاً باید در پایان سه روز و نیم برای گناهان خود و گناهان پدران‌شان توبه کنند؟ آیا واقعاً نادیده گرفتن فرمان به کار نگرفتن زمان در پیشگویی، گناه بود؟

برای کسانی که چنین موضعی گرفتند که پیشگویی ناکام نشویل به‌نوعی مقصود الهی بود، و سپس کوشیده‌اند از آن ادعا دفاع کنند، من نکته دیگری می‌افزایم، فراتر از گناه تعیین زمان در نبوت‌های خدا. آنچه با پیشگویی باطل نشویل رخ داد صرفاً جلوه‌ای از سرکشی در برابر فرمان مسیح در سال ۱۸۴۴ نبود؛ اقدامی بود که به کسانی که بیرون از ادونتیسیم بودند می‌گفت که پیشگویی‌های مندرج در روح نبوت خطا دارند. این مایه ننگی بر نوشته‌های روح نبوت بود. این امر برای اهل دنیا شاهدهی فراهم می‌کند که نوشته‌های الن وایت به همان اندازه اهمیت دارند که نوشته‌های جوزف اسمیت یا نوستراداموس. سخنان گران‌بهای الن وایت با سخنان پلید سرکشی ما آلوده شد. این تنها سرکشی در برابر مسیح، که کلام خداست، نبود؛ هم‌زمان سرکشی در برابر روح نبوت نیز بود. یوحنا در جزیره‌ای که آن را پاتموس می‌نامند آزار می‌دید، نه چون رأی انسانی خود را بر کتاب مقدس و روح نبوت برتری داده بود، بلکه زیرا از آن دو شاهد اطاعت کرد.

من، یوحنا، که نیز برادر شما و همراه در تنگی و در پادشاهی و شکیبایی عیسی مسیح هستم، به خاطر کلام خدا و به خاطر شهادت عیسی مسیح در جزیره‌ای که پطمس نامیده می‌شود بودم. مکاشفه یوحنا ۹:۱.

ما در نخستین سرخوردگی خود، گناهان پدرمان موسی را تکرار کردیم و باید به این اعتراف کنیم. باید به این اعتراف کنیم زیرا اکنون در سال ۱۸۵۶ هستیم. اکنون نوری تازه درباره «هفت زمان» وجود دارد، همان‌گونه که آن زمان بود. اکنون در گذار از لاودیکیه به فیلادلفیا هستیم، همان‌گونه که در ۱۸۵۶ جنبش آغازین در گذار از فیلادلفیا به لاودیکیه بود. در سال ۱۸۵۶، پدران ما انتشار معرفت فزاینده درباره «هفت زمان» را متوقف کردند. شاید نتوانیم انتشار آن نور را متوقف کنیم، اما به‌طور قطع می‌توانیم درهای دل خود را به روی این نور ببندیم. می‌توانیم تظاهر کنیم، همان‌گونه که بناهای نخستین ادونتیس‌های روز هفتم کردند، که آن سنگ در واقع آن‌جا نبود، و همچنان بر آن بلغزیم. مشکل ما این است که بیش از یک قرن وقت نداریم تا سرهایمان را در شن فرو ببریم، زیرا داوری‌ها همین اکنون آغاز شده‌اند.

اگر اجازه دهیم آلفا و امگا با این اصل که پایان هر چیز به‌وسیله آغاز آن چیز به تصویر کشیده می‌شود به ما تعلیم دهد، به‌سادگی خواهیم دید که آلفا و امگا نشان می‌دهد که پیشگویی نشویل در پدران ما به‌صورت نمونه‌وار نمود یافته بود. وقتی این حقیقت را بپذیریم، با این واقعیت روبه‌رو خواهیم شد که از زمان آن پیشگویی، هر تلاشی برای ساختن نوعی منطق انسانی به‌منظور توجیه آن پیشگویی شکست‌خورده چیزی جز برگ انجیر نبوده است. آنگاه خواهیم دید که خدا، هنگامی که ما در سرزمین دشمن بوده‌ایم، با ما گام بر نمی‌داشته است. او آنجا بوده، اما فقط از این حیث که بر درهای دل‌ها می‌کوبیده و در پی ورود بوده است. اگر برگ انجیر منطق انسانی کنار زده شود، آنگاه شاید همچنین ببینیم که آن انکار، یا منطق انسانی معیوبی که برای توجیه پیشگویی نشویل به کار برده‌ایم، دلیلی است بر اینکه ما بر خلاف مسیح گام برمی‌داشته‌ایم.

در سال ۱۸۵۶، ادونتیسیم فیلادلفیایی به لاودیکیه تبدیل شد و خودشان هم می‌دانستند. خداوند این را از طریق سخنان آن نبی و شوهرش تأیید کرد. مسیح که بر درهای آن دل‌های لاودیکیایی ایستاده بود، پیشنهاد کرد داخل شود و با آنان شام بخورد. غذایی که برای شام آورد، سنگ بنای «هفت زمان» بود. آنان نپذیرفتند.

در سال ۲۰۲۳، آخرین جنبش اکنون در حال گذار از لائودیکیه به فیلادلفیا است، زیرا کلیسای هشتم از کلیساهای هفت‌گانه است. خداوند آلفا و امگا آن را از طریق کلام «حق» خود تأیید کرده است. مسیح اکنون بر در آن استخوان‌های خشک تازه‌مرده ایستاده و پیشنهاد می‌کند که داخل شود و با آنان شام بخورد، و غذایی که می‌خواهد با آنان در میان بگذارد عیناً همان غذایی است که در سال ۱۸۵۶ کوشید با پدرانشان در میان بگذارد. این صرفاً جزئیات و ریزه‌کاری‌های تعلیم «هفت بار» نیست، چنان‌که برای پدرانشان در ۱۸۵۶ بود. نه، این درمان تلخ «هفت بار» است، و این درمان نوعی فروتنی می‌طلبد که اغلب بلعیدنش دشوار است.

بار دیگر کلام خداوند به من رسید و گفتم: ای پسر انسان، به حاکم صور بگو: خداوند خدا چنین می‌گوید: چون دل تو بلند شده است و گفته‌ای: «من خدایی هستم؛ بر جایگاه خدا می‌نشینم، در میان دریاها»، اما تو انسانی و خدا نیستی، هرچند دل خود را چون دل خدا نهاده‌ای. اینک، تو از دانیال حکیم‌تر هستی؛ هیچ رازی نیست که بتوانند از تو پنهان کنند. حزقیال ۱: ۲۸-۳.

شاید آن‌هایی از ما که در پیش‌بینی نشویل شرکت کرده‌اند از دانیال خردمندتر باشند؟

در سال نخست سلطنت او، من دانیال از روی کتاب‌ها دریافتم شمار سال‌هایی را که کلام خداوند به ارمیا نبی درباره‌شان رسیده بود، یعنی اینکه ویرانی‌های اورشلیم هفتاد سال به طول خواهد انجامید. و روی خود را به سوی خداوند خدا گردانیدم تا او را به دعا و تضرعات، با روزه و پلاس و خاکستر، بطلم. و نزد خداوند خدای خود دعا کردم و اعتراف نمودم و گفتم: ای خداوند، خدای بزرگ و مهیب، که عهد و رحمت را برای آنان که تو را دوست می‌دارند و فرمان‌های تو را نگاه

می‌دارند، نگاه می‌داری؛ ما گناه کرده‌ایم و بیداد ورزیده‌ایم و شرارت نموده‌ایم و سرکشی کرده‌ایم، چنان‌که از فرامین و احکام تو روی برتافته‌ایم. و نیز به بندگان تو، پیامبران، که به نام تو با پادشاهان ما و سروران ما و پدران ما و با تمامی قوم این سرزمین سخن گفتند، گوش نسپرده‌ایم. ای خداوند، عدالت از آن توست، اما شرمساری چهره از آن ماست، چنان‌که امروز است؛ از مردان یهودا و ساکنان اورشلیم و از تمامی اسرائیل، چه نزدیک و چه دور، در همه سرزمین‌هایی که ایشان را بدانجا رانده‌ای، به سبب خیانتی که بر تو کرده‌اند. ای خداوند، شرمساری چهره از آن ماست، از پادشاهان ما و سروران ما و پدران ما، زیرا که به تو گناه کرده‌ایم. لیکن نزد خداوند خدای ما رحمت‌ها و آمرزش‌هاست، هرچند بر او عصیان ورزیده‌ایم؛ و آواز خداوند خدای خود را اطاعت نکرده‌ایم تا در شریعت او سلوک کنیم، که به واسطه بندگان‌ش، پیامبران، پیش روی ما نهاد. آری، تمامی اسرائیل از شریعت تو تعدی کرده و روی برتافته‌اند تا آواز تو را اطاعت نکنند؛ از این رو لعنت و سوگندی که در شریعت موسی، بنده خدا، مکتوب است بر ما فرو ریخته است، زیرا که بر تو گناه کرده‌ایم. و او سخنان خویش را که بر ضد ما و بر ضد داورانی که ما را داوری می‌کردند گفته بود، استوار ساخت، آنگاه که بلایی عظیم بر ما آورد؛ زیرا که زیر تمام آسمان کاری چون آنچه بر اورشلیم رفته است، انجام نشده است.

چنان‌که در شریعت موسی نوشته شده است، تمامی این بلا بر ما آمده است؛ اما ما دعای خود را در حضور خداوند خدای خود نیاوردیم تا از گناهان خود بازگردیم و حقیقت تو را درک کنیم. پس خداوند بر این بلا نظر داشت و آن را بر ما آورد؛ زیرا خداوند خدای ما در همه کارهایی که می‌کند عادل است، چون ما از آواز او اطاعت نکردیم. و اکنون، ای خداوند خدای ما، که قوم خود را با دست نیرومند از زمین مصر بیرون آوردی و چنان‌که تا امروز است، برای خود نامی پیدا کردی؛ ما گناه کرده‌ایم، ما بدی ورزیده‌ایم. ای خداوند، بر حسب همه عدالتت، تو را التماس می‌کنم، خشم و غضبت را از شهر تو، اورشلیم، کوه مقدس تو، برگردان؛ زیرا به سبب گناهان ما و تقصیرهای پدرانمان، اورشلیم و قوم تو نزد همه اطرافیان ما مایه ننگ شده‌اند. پس اکنون، ای خدای ما، دعای بنده‌ات و تضرعات او را بشنو و به خاطر خداوند، بر قدس تو که ویران است، روی خود را بتابان. ای خدای من، گوش خود را خم کن و بشنو؛ چشمانت را بگشا و ویرانی‌های ما و شهری را که به نام تو نامیده شده است بنگر؛ زیرا ما نه به سبب عدالت‌های خود، بلکه به سبب رحمت‌های عظیم تو، تضرعات خود را در حضور تو عرضه می‌داریم. ای خداوند، بشنو؛ ای خداوند، بیامرز؛ ای خداوند، توجه کن و عمل نما؛ به خاطر خودت، ای خدای من، تأخیر مکن، زیرا شهر تو و قوم تو به نام تو نامیده شده‌اند. و هنگامی که سخن می‌گفتم و دعا می‌کردم و گناه خود و گناه قوم خود، اسرائیل، را اعتراف می‌نمودم و به خاطر کوه مقدس خدایم، تضرع خود را در حضور خداوند خدایم تقدیم می‌کردم؛ آری، در حالی که در دعا سخن می‌گفتم، همان مرد، جبرئیل، که در آغاز در رؤیا او را دیده بودم، که با شتاب در پرواز بود، در حدود وقت قربانی شامگاهی مرا لمس کرد. و مرا آگاه ساخت و با من سخن گفت و گفت: ای دانیال، اکنون بیرون آمده‌ام تا به تو بصیرت و فهم ببخشم. دانیال ۹:۲-۲۲.